

گفت‌وگو با ۹ شاعر درباره مرگ

اشاره:

در مصاحبه‌هایی که با شاعران بزرگ جهان از غرب تا شرق داشته‌ام این پرسش ثابت من از تکتک آنها بوده: "انیس باتور شاعر ترک عقیده دارد مرگ تنها محرک شاعران برای سرودن است. از منظر اونیو مونو، فیلسوف شاعر مسلک اسپانیایی هم این درد جانگداز جاودانگی‌ست که سرشت زندگی را برای شاعران سوگ‌ناک جلوه می‌دهد و آنها را به سرودن وامی‌دارد. نگاه شما به مرگ چگونه است؟" تعدادی از پاسخ‌هایی را که دریافت کرده‌ام با شما در میان می‌نهم. متن کل مصاحبه‌ها که همه پیرامون شعر و شاعری‌ست در کتابی جداگانه با عنوان "در مصاحبت جان‌های شیفته" به چاپ خواهد رسید. برای آشنایی با این شاعران به زیرنویس رجوع بفرمایید. فریده حسن‌زاده مصطفوی

سام همیل

سام همیل مثل شاملوی بزرگ خودمان معتقد است ترس از مرگ در مقابل ترس از مرگ تدریجی آزادی و انسانیت هیچ است. برای او رشد دیکتاتوری در سرزمینش آمریکا و زیاد شدن فاصله طبقاتی میان ثروتمندان و تهیدستان، بسیی موحتش‌تر از مرگ است. او در جواب سؤال من می‌گوید: "در برابر چنین فاجعه‌ای مرگ من هیچ اهمیتی ندارد. مرگ من هر زمان فرا رسد، فرا رسیده است. چه بسا در برابر آن مقاومت کنم چه بسا به آن خوشامد گویم. تا فرارسیدن آن اما کاری ندارم جز: مشق شفقت، مشق شعر."

دیماک. شهابی

این شاعر فلسطینی مرگ‌اندیشی ذهن خود را ناشی از تراژدی فلسطین می‌داند: می‌پذیرم که مرگ، درون‌مایه شعر است. اگر پوست شعر را خراش دهیم، در لایه‌های زیرین حتی شادترین و آرام‌ترین مصراع‌ها نشانی از آن می‌یابیم. خود من شخصا ناچارم اعتراف کنم با شعر گفتن قصد چیره شدن بر مرگ دارم؛ امید منکوب کردن آن را و در عین حال آماده شدن برای آن را. مرگ اندیشی ذهن من تنها به دلیل شاعر بودن نیست. چگونه می‌توان فلسطینی بود و با مشاهده‌ی مردمی که نان و آبشان به مرگ آغشته است ذهنی داشت سرشار از شور و شوق زندگی؟ نه. انکار نمی‌کنم که روح نامیرای ملت من به مقاومت انس دارد اما واقعیت این است: سرنوشتی که برای فلسطین از سوی ابرقدرت‌ها رقم زده شده است نابودی‌ست. در عین حال تجربه‌ی تلخ و تراژیک فلسطین، نهضتی جهانی و فراگیر به وجود آورده که همه‌ی زشتی‌ها و پلشتی‌های نژادپرستی، ملی‌گرایی و میهن‌پرستی فاشیستی را به نمایش گذاشته است.

کریستوفر مریل

مریل که مسیحی مؤمنی‌ست و مدتی نیز پس از حضور در مناطق جنگی به عبادتگاهی در کوهستان پناه برده تا در آرامش و انزوا به هر دو جهان بیندیشد در جواب این سوال می‌گوید: مرگ انگیزه‌ای‌ست برای همه‌ی فضایل بشری همچون هنر و ادبیات، موسیقی و رقص، علوم و ریاضیات، فلسفه و الهیات. نیز تعیین کننده‌ی مرز خلاقیت‌های گوناگون ما درباره‌ی موضوعی به نام زندگی. من شخصا به عنوان یک شاعر جوان سخت تحت تاثیر نوشته‌های فردریکو گارسیا لورکا درباره‌ی دوندو Duendo بودم. و دوندو می‌دانید که اعتقاد گیتاریست‌ها و رقاصان فلامینکوست مبنی بر این‌که حضور مرگ، ذهن را تیزتر و روح را هشیارتر می‌کند و بصیرتی به هنرمند می‌بخشد که موجب خلاقیت او می‌شود. "اما همچون عشق تیراندازان نابینا. "گارسیا لورکا این را می‌گوید و خاطر نشان می‌کند شاعران با تیر این تیراندازان نابینا که عشق و مرگ را نشانه می‌روند زخمی می‌شوند.

یادِ وِالت وِیتمَن و این مصراع‌های شکوهمند در من زنده می‌شود:

بی‌گمان مرگ برای پیوند دادن است همان‌گونه که زندگی.

بی‌گمان ستارگان دیگر بار پدیدار می‌شوند از پس گم شدن در نور

راتی ساکسنا

راتی منکر ارتباط ناگسستن‌ی ذهن شاعر و مرگ نمی‌شود اما: شکی نیست که شاعر حتی در شب‌های شعرخوانی و در برابر انبوه مخاطبان شعرش، سنگینی نگاه مرگ را احساس می‌کند؛ زیرا شاعر به از دست دادن زندگی بیشتر از دیگران حساس است. کلا شاعران به اقتضای طبیعت شکننده‌شان بیشتر به مرگ فکر می‌کنند. می‌خواهم بگویم اگر خیلی‌ها فقط در انتهای عمرشان می‌میرند، کسانی هستند که روزی هزار بار می‌میرند و زنده می‌شوند. من یکی از آنها هستم.

از زمان‌های قدیم اشعار تکان‌دهنده‌ای درباره مرگ سروده شده است. همه‌ی وداها و اوپانیشادها که اشعار ناباند اشارات گوناگونی به مرگ دارند. آنچه انسان را هراسناک می‌کرد نه پیوستن به دنیای مردگان که رفتن از دنیای زندگان بود. در هند قدیم رسم بود وقتی پیرمرد یا پیرزنی می‌مرد، مرگش طی مراسمی که آن را "جاناجایا" یا

آخرین سفر می‌نامیدند جشن گرفته می‌شد اما مرگ جوان همیشه دردناک بوده است. در اوپانیس‌ها مرگ، انگیزه‌ی پیدایش جهان خوانده شده است. بنابراین شعر به شیوه‌ای روان‌شناسانه، مرگ را تعبیر می‌کند. اجداد ما دنیای بعد از مرگ را جان می‌بخشیدند و درباره‌ی آن خیال‌پردازی می‌کردند تا انسان ایمانش را به زندگی از دست ندهد. واقعیت این است که مرگ، کشش ما را به زندگی قوی می‌کند. اگر مرگ نبود، عشق به زندگی در ما می‌مرد. مرگ در حقیقت عشق است. در زبان هندی اصطلاحی که برای مرگ وجود دارد اصطلاح عاشقانه‌ای است. این معنا از آن استنباط می‌شود که شخص مرده، سخت به دامن عشق افتاده و یاد یار او را با خود برده است. جالب این‌جاست که عوام، شاعرانه‌تر با این مسئله برخورد می‌کنند؛ در حالی که فلاسفه آن را می‌پیچانند. فرهیختگان همان‌طور که اشاره کردم مرگ را به معضلی تبدیل کرده‌اند که بحث و حرف و حدیث درباره‌ی آن تمامی ندارد اما مردم عادی آن را به راحتی جزئی از زندگی دانسته‌اند. در فرهنگ عامه، مرگ مرحله‌ای از زندگی است؛ سفری که آن را پایانی نیست. نسل و دهاها دنیای بعد از مرگ را بسیار زیبا تصور می‌کرد. اولین کسی که مرد Yama نام داشت و در آن دنیا میزبانی بقیه‌ی مردگان را به عهده گرفت. او از مردگان دیگر با موسیقی و شراب پذیرایی می‌کرد. من این نگرش را قابل ارج می‌دانم.

س.پ. ابوبکر

این شاعر هندی که به شدت نگران اوضاع جهان به خاطر سیاست‌های نادرست آمریکا است چندان با پرسش‌های فلسفی موافق نبود و نظریش را درباره‌ی مرگ به این چند خط محدود کرد:
چرا باید از مرگ بترسم؟ خبری از آمدنش نمی‌دهد و هر وقت که آمد خوش آمده است. اما نه این‌که فکر کنید من دوست دارم اویم. نه. اما اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا زندگی را برای ما ممکن می‌کند. در یکی از اشعارم که به زبان مالایالام نوشته‌ام از مرگ چنین گفته‌ام:

نومیدانه امید دارم
مرگ، پایان راه نباشد:
آه مرگ! کجاست فصل من
در کتاب خاطرات تو از وصل؟

سلیا لیست آوارز

سلیا نه تنها از تأیید حرف مصاحبه‌گر ابا ندارد بلکه پرسش مطرح شده را عذر موجهی می‌داند برای بیان مکنونات قلبی‌اش درباره‌ی مرگ:
این گفته‌ها به نظر من حقیقت دارند. شعر به رغم تکریم و گرمی داشت سرنوشت - سروده‌های سلیمان را به یاد آوریم - اشاره‌ی حزن‌آمیزی دارد به آنچه هنوز هست اما دیر یا زود از دست خواهد رفت. شاید این سرشت محزون من است که جنبه‌ی تاریک را می‌بیند اما شعر تار و پودی جز حضور آشکار مرگ ندارد. انکار ناپذیر است. وقتی می‌نویسم می‌خواهم نیست را هست کنم و رد پای بر جا بگذارم. شاعران، عاشقان هستی‌اند؛ و تو هر چه بیشتر دل می‌بندی، هراس از دست دادن بیشتر می‌شود. آیا این موهبتی است یا نفرینی که شاعران به آن دچارند؟ و شاعران کیست نداند که سرشار از شعور، عقل باخته‌گانند؛ محکوم به دیدن تاریکی و سرما حتی در دل خورشید تابان و فروزان.

بیلی کالینز

بیلی کالینز شاعری که توانسته است لب‌های شعر بر گرداند و طنز شگفت‌انگیزش عمق دیگری به شعر امروز جهان بخشیده است، ساده و طبیعی با مرگ برخورد می‌کند:
زیربنای شعر غرب فناپذیری است. همین طرز تفکر ما را وا می‌دارد تا دم را غنیمت شمیریم. نگرستن به زندگی از درچه‌ی مرگ، ارزش و اهمیت آن را برای ما روشن می‌کند. والاس استیونس راست می‌گوید که مرگ، مادر زیبایی است. تنها آن چه فنا می‌پذیرد می‌تواند زیبا باشد و از همین روست که گل‌های مصنوعی احساسات ما را بر نمی‌انگیزند.

آنی فینچ

آنی فینچ که شعرش همان آنی را دارد که حافظ می‌فرماید در مورد مرگ نگاهی هم به عرفان شرق می‌اندازد: رابطه‌ی شاعر با مرگ سرشار از جذب و گریز است. هم از آن می‌هراسد و هم به آن دلبسته است. اندیشیدن به مرگ، چه مرگ خودمان یا کسی که دوست می‌داریم؛ زیباترین و دردناک‌ترین احساسات را در ما بر می‌انگیزد. حتی اندیشه‌ی دردناک گذر لحظه‌های هرگز بازنگشتنی، تا پنهان‌ترین لایه‌های درونی ما را متلاطم می‌کند. در عین حال شعر تنها زاینده‌ی ذهن مرگ‌اندیش نیست. نمونه‌اش مولانا جلال‌الدین که بسیاری از اشعار زیبایش را در لحظات شیدایی ناب، در اوج استغنا و احساس یگانگی با آن قدرت لایزال سروده است. شاید آن‌جا که مرگ، ما را در آستانه‌ی یاس رها می‌کند تا ورطه‌ای عظیم را زیر پای خود گشوده ببینیم، آفرینندگی به یاری ما می‌شتابد تا کلمه به کلمه سرود زیستن را بنویسیم.

مالایکا کینگ آلبرشت

این شاعر از طرفداران درجه یک ملل خاور میانه است و مخالف سرسخت ظلم و استبداد ابر قدرت‌ها. قلب مهربانش که سال‌های سال درد همدردی با کودکان ستمدیده و بی‌پناه خیابانی را تاب آورده، مرگ را از منظر تولد کودکانش ارزیابی می‌کند:

"اما بسیاری از شاعران بهترین اشعارشان را در سال هایی می نویسند که به اقتضای جوانی و تندرستی حضور مرگ را حتی در دوردست خود نیز احساس نمی کنند. آن ها انگیزه های زیرو رو کننده ای همچون عشق یا فراق دارند. با این همه من با انیس باتور و صوفی موافقم که شعر، راز دریا دلی خود را مدیون احساس هراس از مرگ است."

خود من به خاطر آگاهی از دیر یا زود مرگم، قدر شناس هر سپیده دمی هستم که آغاز می کنم اگر چه انسان هرگز نمی تواند شاکر همه نعمت ها و موهبت هایی باشد که فقط در غیبت آن ها متوجه اهمیت شان می شود. تولد بچه هایم چهره واقعی زندگی و شور هستی را به من نشان داد و بیماری و بیم از دست دادن آن ها در لحظاتی که در بیمارستان بر بالین شان بیدار می نشستم و یا دستشان را در دست جراح می گذاشتم همدردی کلمات را بر انگیخت و به سوی شعر سوقم داد.

سلیا لیست آلوارز Celia Lisset Alvarez

از پدر و مادری کوبایی در میامی، فلوریدا زاده شد و تحصیلاتش را در دانشگاه همین شهر به پایان برد. او اکنون در دانشگاه سنت توماس تدریس می کند. اشعارش در بسیاری از نشریات معتبر شعر در آمریکا و انگلیس به چاپ رسیده اند و تازه ترین کتابش برنده جایزه بهترین کتاب شعر شده است.

س.پ. ابوبکر C.P.Aboobacker

شاعر و مترجم و استاد دانشگاه در هندوستان است. وی از نوجوانی در نهضت های انقلابی و اصلاح طلبانه شرکت فعال داشته و مقالات متعددی پیرامون مسائل و مشکلات سیاسی جهان معاصر از پرخواننده ترین مقالات روزنامه هاست. وی در آخرین مقاله ای که در نشریه تانال آن لاین Thanalonline به سردبیری خود منتشر کرده رسماً از مجامع بین المللی خواستار محاکمه و اعدام جرج بوش به عنان جنایتکار جنگی شده است.

دکتر راتی ساکسینا Rati Saxena

شاعر، مترجم و متخصص زبان سانسکریت است. او سه مجموعه شعر به زبان هندی منتشر کرده است و یکی به زبان انگلیسی و مالایالا. وی علاوه بر این دارای تالیفات متعددی در زمینه های ایندولوژی و ادبیات ویدیکت VEDICT (وابسته به ودا VEDA هر یک از چهار کتاب مقدس هندوها) است. از میان جوایز گوناگونی که از داخل و خارج کشور نصیب او شده می توان از جایزه معتبر اکادمی KENDRA SAHITYA نام برد که به عنوان بهترین شاعر و مترجم سال ۲۰۰۰ به او تعلق گرفته است. وی مؤسس سایت ادبی کریتیا Kritiya است.

دیما.ک. شهابی Deema K. Shehabi

شاعری فلسطینی است و در کشورهای عربی بزرگ شده است. در سال ۱۹۸۸ به آمریکا رفت و تحصیلاتش را در رشته روزنامه نگاری تکمیل کرد. اشعارش در بسیاری از گلچین های ادبی آمریکا و نشریات بین المللی دنیا به چاپ رسیده و مورد توجه واقع شده است. وی نامزد دریافت جایزه Pushcart یکی از مهم ترین جوایز ادبی آمریکاست.

آنی فینچ Annie Finch

در دانشگاه درس می دهد و مدیر بخش خلاقیت ادبی ست. او علاوه بر تدریس، مترجم آثار کلاسیک است. با آن که نامش در دائرة المعارف های آمریکا به عنوان یکی از ده شاعر ماندگار معاصر ثبت شده است اما در کمال تواضع و فروتنی نظر جوان ترها را درباره اشعارش جویا می شود. او مقالات متعددی نیز درباره شعر دارد. وی با همکاری موسیقی دانان اپرایی بر اساس اشعار ماریا تسوه تایوا و لوییز لابه تالیف کرده است. کتاب های شعر او مثل "حوا" و "ساحل زیر آبی" توانمندی او را در شعر موزون و مقفی و نیز شعر آزاد نشان می دهد.

بیلی کالینز Billy Collins

ملک الشعرا آمریکا در هشت سال اخیر است. در رده های شاعران آکادمیک به شمار می آید؛ اما در اشعارش موضوعاتی بسیار ساده و گاه پیش پا افتاده را از منظری بسیار غریب مطرح می کند؛ چندان که مخاطب از هشیاری غرق شده خود در دست آورده های تکنولوژی شرمند می شود. بیلی کالینز میان شعر خوانان آمریکایی محبوبیتی بی نظیر دارد اما بسیاری از شاعران مبارز جهان که مخالف عملکردهای دولت بوش هستند کالینز را به خاطر بی اعتنائی شعرش به مسایل سیاسی محکوم می کنند.

کریستوفر مریل Christopher Merrill

در دانشگاه Holly Cross ادبیات تدریس می کند. وی ریاست گروه بین المللی نویسندگان دانشگاه آیوا را نیز عهده دار است. مجموعه اشعاری که از او به چاپ رسیده عبارتند از: "سیاه مشق ها"، "تب و تاب ها" و "آتش بیدار" که به خاطر آن جایزه بهترین کتاب شعر را از آکادمی شعرای آمریکایی برده است. کتاب های دیگر او در زمینه ادبیات غیر داستانی از این قرارند: پل کهنه، جنگ سوم بالکان و عصر پناهندگی، چمن سرزمینی دیگر، سفر به دنیای فوتبال، تنها ناخن ها باقی می ماند و صحنه هایی از جنگ های بالکان.

سام همیل Sam Hamill

به سال ۱۹۴۳ به دنیا آمد و در جنگ جهانی دوم پدر و مادرش را از دست داد. بعد از اتمام ماموریت خود در تفنگداران دریایی آمریکا (که طی آن به مطالعه و تمرین ذن (ZENپرداخت) وارد کالج ال.آ.والی و دانشگاه کالیفورنیا، سانتا باربارا شد؛ جایی که جایزه‌ی بهترین سردبیر را از آن خود کرد. در سال ۱۹۷۲ موسسه‌ی انتشاراتی کوپر کانیون Canyon Copper را تاسیس کرد که تا این زمان مدیریت هنری آن را به عهده دارد. سام همیل در ژانویه‌ی ۲۰۰۳ از سوی همسر پرزیدنت بوش ریاست جمهوری آمریکا برای شرکت در شب شعر به کاخ سفید دعوت شد اما وی با تاسیس سایت شاعران ضد جنگ رسماً مخالفت خود را با سیاست‌های ددمنشانه‌ی کاخ سفید اعلام کرد و انتخاب مجدد بوش را مقطع تاریخی شرم‌آوری برای آمریکا دانست؛ سقوط آزادی در آمریکا.

مالایکا کینگ آلبرشت Malaika King Albrecht

سال‌ها به عنوان مشاور کودکان ستم‌دیده کار کرده و تجربیات گرانبهایی برای شعر عمیق و انسانی خود فراهم آورده است. این شاعر با بسیاری از نشریات ادبی مثل Poetry Southeast, Pedestal Magazine همکاری دارد و نوشته‌هایش در آنتولوژی‌های معتبری به چاپ رسیده است. وی با دوفرزندش در کارولینای شمالی زندگی می‌کند و به طور مرتب در جلسات شعری که برای نوآموزان ترتیب می‌دهد آن‌ها را با نمونه‌هایی از بهترین شعرهای جهان آشنا می‌کند. او امیدوار است بتواند اهمیت و قدرت کلمات را به نسل جدید بیاموزد.